

خبر

میرجلال‌الدین کزازی:

ناآرامی در سرشت زمانه ماست

بخش فرهنگی – میرجلال الدین کزازی شاهنامه‌پژوه و نویسنده، یکی از دلایل کتاب‌خواندن را شتاب اجتماعی دانست و گفت: همه به شتاب بیهوده دچاریم و علت آن را نمی‌دانیم، زیرا ناآرامی در سرشت زمانه ماست و هر که بیشتر می‌شناید به آنچه می‌خواهد، نخواهد رسید. کزازی، جهان امروز را روزگار شتاب دانست و گفت: همه به شتاب بیهوده دچاریم و وقتی برسید چرا، هیچ کس پاسخی ندارد، زیرا ناآرامی در سرشت زمانه ماست و هر که بیشتر می‌شناید، به آنچه می‌خواهد، نخواهد رسید. یک نمونه این شتاب آموختن است، دانشجویان عجله دارند که مدارج طی کنند و پاره کاغذی را ببستند همه آسیمه‌اند بی‌آنکه بدانند، چرا؟! وی در مراسم رونمایی از کتاب شاهنامه به نثر برای جوانان شاهنامه را بنیان هویت ایرانی خواند و بی می‌یرزد، بیش از ۵۰ هزار بیت دارد. این استاد دانشگاه با اشاره به این‌که نسخه‌های متفاوتی از شاهنامه را در دست داریم، افزود: شاهنامه آن گونه که در دست ماست، افزون بر ۵۰ هزار بیت دارد، هنگامی که از آن سخن می‌گویند، همه آن ۶۰ هزار بیت را در نظر می‌آورند. این شاهنامه‌پژوه در مراسم خانه اندیشمندان، ادامه داد: برخی بخش‌های شاهنامه را افزوده دانسته‌اند اما همه آنچه افزوده نام گرفته، مورد تردید نیست. ما شاهنامه را با همین پیکره و با همین ملحقات می‌شناسیم، می‌توان آن را سخن سنجانه دید اما این کار دانشگاهیان و پژوهشگران است.

کزازی، با بیان این که هر کاری که در زمینه شاهنامه انجام شود، جایگاه ویژه‌ای دارد، عنوان کرد: هر کاری، با هر بهانه‌ای، در هر رده‌ای از ارزش که درباره شاهنامه باشد، اگر با دل‌بستگی به شاهنامه، نه به دغدغه نان و آب انجام شود، از دید من ارزشمند است. من خودم هم داستان‌های شاهنامه را به نثر برگردانده‌ام اما زبان فردوسی در آن وجود دارد. این اثر از دید ساختار کهن‌ها از دید واژگان امروزینه است. ما دلایل این کار را انگیختن خوانندگان به شناخت فردوسی اعلام کرد و افزود: من خواستم، انگیزشی نیرومند به یاری این دفتر دانایی و داد ایجاد کنم که راه آن به شاهنامه بازگردد.

شاهنامه به نثر، ادای دین به تلاش فردوسی

مصطفی جمشیدی، مولف کتاب شاهنامه به نثر برای جوانان، این کتاب را ادای دینی به فردوسی دانست و گفت: این کتاب هزار سال خوانده شده و دست به دست در میان مردمان به پیش آمده است. زبان امروز ما همان زبانی است که در این هزار سال به این صحبت می‌کنیم. به نظر من جوانان امروز با این سیستم‌های ارتباطی علاقه‌ای به مطالعه شاهنامه نشان نمی‌دهند و این کار را برای تشویق آنان و نوشتن و ۶ سال برای آن وقت گذاشتیم. کلمات را ساده کردم که حاصل آن از این کتاب است. جمشیدی، بخش‌های مختلف تاریخی و اسطوره‌ای شاهنامه را برشمرد و کتاب را حاوی یک دهکتاب ایبات شاهنامه دانست. دوره سه‌جلدی شاهنامه به نثر برای جوانان، توسط نشر ترنگ به چاپ رسیده و شاهنامه را از آغاز تا پایان، به همراه سه هزار بیت از متن شاهنامه بر اساس نسخه ژول مل، به فارسی منثور برگردانده است.

●●●●●

نسخه غیرقانونی «خانه پدری»

و «قصر شیرین» چطور لو رفتند؟

عیاری: نمی‌دانم/طباطبایی نژاد: پیگیر هستیم

فاطمه باقله‌نژاد

دوباره قاچاق فیلم و این بار توزیع غیرقانونی فیلم جنجالی «خانه پدری». چطور ساخته کیانوش عیاری سر از جعبه فیلم فروشنده‌های جلوی مترو و کانال‌های تلگرامی داتلود فیلم در آورد؟ مسئله اساسی این است. روز گذشته با اعلام خبر ورود نسخه قاچاق فیلم «خانه پدری» به بازار، بار دیگر بحث قاچاق غیرقانونی فیلم‌ها داغ شد. این بار اول نبود که چنین اتفاقی می‌افتاد. از یک دهه قبل تا امروز بارها این چالش رخ داده اما ارائه نسخه باکیفیت فیلم عیاری درحالی پیش از پایان اکران و ورود آن به شبکه نمایش خانگی سرسراز شده که فیلم لورفته نه نسخه نهایی ادیت شده فیلم که نسخه بدون سانسور آن است. فیلمی که عیاری و دوستانش برای اکران آن یک دهه جنگیدند. دادسرا رفتند و چندبار از روی پرده پایین کشیده شدند.

چطور چنین نسخه‌ای لو رفتند؟ طباطبایی‌نژاد معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی اوج گرفته بود: این نسخه تنها در اختیار تهیه‌کننده و نهاد فنی آن یعنی لابراتوار بوده است. ارشاد اساسا این نسخه را در اختیار نداشته و بنابراین فیلم یا از مجرای تهیه‌کننده یا لابراتوار قاچاق شده است. این یعنی مالکان فیلم قبل از همه باید خودشان پاسخگوی لو رفتن فیلم‌های‌شان باشند. فیلمی که در مدت کوتاه و با اکران محدود توانسته بود نزدیک به دومیلیارد فروش در گیشه داشته باشد و پس از این هم می‌توانست در شبکه نمایش خانگی یک میلیارد فروش خود را بالاتر ببرد.

کیانوش عیاری کارگردان اثر در پاسخ به خبرآنلاین، درباره لو رفتن فیلمش می‌گوید: «خودم هم دیروز عصر خبر لو رفتن فیلم و توزیع غیرقانونی آن را دیدم ولی پیگیری نکردم و فعلا نمی‌توانم اظهارنظر دقیقی درباره اینکه چطور این اتفاق افتاده داشته باشم.»

از یکی دو دهه قبل این شکل لو رفتن فیلم‌ها و بازار داغ اتهام‌زنی طرفین به یکدیگر رواج داشته است. از زمان لو رفتن نسخه‌های کم کیفیت «خراجی»ها‌ی یک و «جدایی نادر از سیمین» زمانی که هر دو فیلم، فرونی یا لا روی پرده داشتند تا وقتی فیلم «سنسوری» مهرجویی پس از توقیف سر از بازار سیاه فیلم درآورد و حتی خیلی قبل‌تر در روزهای که «مارمولک» و «برد پدلی» تبدیل به فیلم‌های قاچاق شدند. این اواخر اما دوباره قاچاق فیلم‌ها رواج پیدا کرده است. بعد از انتشار غیرقانونی چند فیلم کم، روی این‌ها نرسد نسخه بازبینی خورده بود و این یعنی اینها نسخه‌هایی بودند که برای اصلاح مجدد در اختیار ارشاد قرار گرفته بودند، این‌بار نسخه اصلی «خانه پدری» لو رفته است. جندی قبل رجعی فروتن از مدیران شبکه نمایش خانگی با انتقاد از قاچاق فیلم‌ها توضیح داده بود که چطور این فیلم‌ها در پیروسه تکثیر ممکن است قاچاق شوند و گفته بود چطور این چرخه قاچاق لطمه می‌زند به این بازار فروش محصولات فرهنگی. او در وبلاگش نوشته بود: «به دلیل بروز چنین اتفاقاتی در گذشته در متن قراردادهای رایج پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته است. به‌طوری‌که در متن اغلب قرارداده‌ها کاهش و تنزل ۵۰درصدی مبلغ مورد معامله قید شده است. به عنوان مثال اگر رایت «هتری شش و نیم» یک میلیارد تومان فروخته شده باشد، این مبلغ با توافق طرفین قرارداد به ۵۰۰ میلیون تومان کاهش می‌یابد.»

اما نه آنها و نه تهیه‌کننده‌ها و نه کارگردان‌ها، هیچ کدام حاضر به پذیرش مسئولیت نیستند و هر یک دیگری را متهم می‌کند انتهای ماجرا هیچ وقت مشخص نمی‌شود چه کسی این فیلم‌ها را غیرقانونی کپی کرده است. خسارت چنین رفتاری اما حسابی بالاست. همین حالا خبر رسیده همزمان با «خانه پدری»، نسخه اصلی فیلم «قصر شیرین» رضا میرکریمی هم قبل از ورود به شبکه نمایش خانگی لو رفته است طباطبایی‌نژاد این خبر را در گفت‌وگو با خبرآنلاین تأیید کرد. درباره «قصر شیرین» اما نکته جالب این است که این فیلم با زیرنویس انگلیسی سر از سایت‌های داتلود فیلم درآورده است. این اتفاق می‌تواند سر نخ لو رفتن این نسخه از فیلم را به جستجوراه‌های خارجی برساند که این فیلم در سایت آنها آپلود شده است. صادق میرکریمی فرزند رضا میرکریمی کارگردان «قصر شیرین» در گفت‌وگو با خبرآنلاین گفت: هنوز مشخص نیست این نسخه از کجا بیرون آمده اما بیگنا هستم.

لو رفتن این دو فیلم یعنی دو فیلم مهم اکران شده اسمال در جایی که نه دفتر سازندگان‌شان است و نه احتیالا ارشاد، لورفته‌اند و ضربه‌ای بزرگ به میزان درآمد‌های سینمای ایران زده‌اند.

{فرهنگ و هنر }

ماجرای حساسیت علی حاتمی به دکمه لباس جمشید مشایخی

بخش فرهنگی – عبدالله اسکندری در سالروز درگذشت زنده‌یاد علی حاتمی در گفت‌وگویی از ویژگی‌های این کارگردان بزرگ گفت.

محمد صابری دیروز در برنامه «سلام صبح بخیر» میزبان عبدالله اسکندری طراح چهره‌پردازی پیشکسوت سینمای ایران بود تا با او درباره میراثی که زنده‌یاد علی حاتمی به جا گذاشته گفت‌وگو کند.

اسکندری در ابتدا درباره موقعیت ممتاز حاتمی نسبت به دیگر کارگردانان گفت: من فکر می‌کنم علی حاتمی از نظر تفکر بزرگ بود و متأسفانه ما اندازه‌اش نبودیم. کاش ما آن موقع او را می‌شناختیم و به اندازه ر خدمتش بودیم. وقتی «هزاردستان» را می‌ساختیم به من گفت عبید هرچه بازیگر قدیمی هست بیآور. گفتیم برای چه علی؟ گفت این کار روزی الیوم سینما می‌شود و شما که حالا بریده‌هایی از این کار را پخش می‌کردید بغض گلویم را گرفت و دیدم به راستی «هزاردستان» الیوم آدم‌های سینما است. بعدها من فهمیدم کار حاتمی چه دلیلی داشت. کاش ذهنیتی که حالا نسبت به علی حاتمی دارم آن موقع داشتم.

وی ادامه داد: وقتی شهرک غزالی را می‌ساخت خیلی حرص می‌خورد اما دیگران نمی‌دانستند او چه می‌کند. او یک روز آنقدر سر ساخت‌وساز عصبانی و سرخ شده بود که گفتیم حالا سکته می‌کند. من خیلی با او راحت بودم و گفتم داری سکته می‌کنی. گفت تو نمی‌دانی، ما نیامده‌ایم فقط یک فیلم بسازیم و برویم ما باید برای سینما کاری بکنیم و اثری به جا بگذاریم. بعدها دیدم این شهرک چه کرد. او چقدر دور را می‌دید کاش ما هم می‌توانستیم جلوتر از خودمان را ببینیم.

این گرمبور برجسته سینمای ایران درباره نحوه آشنایی با زنده‌یاد علی حاتمی گفت: سال ۵۱ وقتی در تلویزیون استخدام شدم با سینما آشنا تر شدم. سال ۵۸ بود که از طرف آقای حاتمی برای سریالی صدایم کردند. من مذاکره کردم و قسه را خواندم که نامش «شش انگشتی» بود که به «هزارداستان» تبدیل شد. حاتمی برایم کاراکترها را تعریف کرد و از آنجا من با او آشنا شدم. فیلمبردار کار قرار بود بهارلو باشد که نشد و آقای فخمی آمدند و پرتو. با هم آشنا شدیم و به دکوری که داشتند می‌ساختند می‌رفتیم. یکی از اخلاقی‌های حاتمی این بود که معتقد بود هنرمندان قبل از همکاری باید با هم دوست و رفیق باشند. از برخوردش با خودم این را متوجه شدم. بعد از مذاکره از من دعوت کرد برویم خانه حرف بزنیم و روزهایی که کار نداشتیم به آنجا می‌رفتم. این رفقات باعث می‌شد کار بهتر دربیاید تا اینکه گارد دو آدم غریبه باشد. از نظر شخصیتی باید آدمی را بشناسی تا با او کار کنی.

اسکندری درباره گرایش حاتمی به فیلم‌های تاریخی توضیح داد: حاتمی عاشق تاریخ بود و خیلی دوست داشت وقتی فیلم می‌ساخت مسائل تاریخی ایران هم به

تصویر دربیاید. او کتاب تاریخ دوست داشت و در آثارش آن را به صورت تصویری نوشت. حاتمی خیلی وسواس داشت. سر «دلشدگان» یادم است در کاخ سعدآباد کار می‌کردیم و اکبر عبدی و جلیلی بودند و کلاری هم فیلمبردار بود. ما از ۸ بازیگران را گرم کرده بودیم و حاتمی دیر آمده بود. بچه‌ها به من گفتند به علی بگو زودتر کار را شروع کند. پیراهن آقای مشایخی را که تنش کردند علی گفت



این دکمه چرا صدفی نیست؟ آن موقع دکمه این شکلی نداشتیم صدف بود. عباس آقا گفت هرچه گشتیم چنین دکمه‌ای پیدا نکردیم و حاتمی هم اشاره کرد در منوچهری حتما دکمه مدنظر هست. من به او گفتم مشایخی به این بزرگی را نمی‌بینی دکمه‌اش را می‌بینی؟ او پاسخ داد امروز اگر از این دکمه بگذرم به مرور از چیزهای بزرگتری خواهم گذشت و دیگر فیلم من نیست.

طراح چهره‌پردازی مطرح سینمای ایران یادآور شد: علی حاتمی حساس بود که به چهره آدم‌ها نزدیک‌تر شویم. مثلا درباره کاراکتر فرمانفرما که زنده‌یاد انتظامی بازی می‌کرد، شباهت صددرصدی برایش مهم نبود اما می‌گفت ابهت آن شخصیت را منتقل کن. آدم سیاست‌مدار مدرنی که تاریخ هستی از او در ذهن ما جا انداخته است. قبل از شروع کردن کار نختی، یک سال تست زدیم و خیلی کارها کردیم. من حرص می‌زدم بازیگر شبیه تختی شود اما او می‌گفت عبد کن و زیاد شباهت مهم نیست اما هیبت و شکوه تختی را در صورت او پیاده کن و می‌خواست آن کاراکتر دربیاید.

استاد یحیی‌زاده نقاش گیلانی:

گیلان هنوز موزهٔ هنرهای معاصر ندارد

در طول ۱۸ سال گالری‌داری، فضای رایگان را برای اشاعهٔ نقاشی مدرن فراهم آورد،ام‌ در گالری پویا هنرمندان نقاش آثار خود را بدون پرداخت هیچ‌گونه پولی به نمایش می‌گذارند». گالری پویا به همت یحیی‌زاده در سال ۱۳۸۱ با نمایش آثار



استاد «حبیب محمدی» آغاز به‌کار کرده، وی تحصیلمکردهٔ مسکو بود و از پیشگامان نقاشی مدرن گیلان به شمار می‌رود. در واقع او بود که اندیشهٔ مدرن نقاشی را در گیلان گسترش داد.

این هنرمند گیلانی دربارهٔ تفاوت نقاشی مدرن با نقاشی سنتی، اینگونه توضیح می‌دهد: «نقاشی سنتی، جهان شهودی و غیرتجربی را در بستر فرهنگ و عرفان به ترسیم می‌کشد و دنباله‌رو شعر کلاسیک ایران است در حالی که یکی از ویژگی‌های اصلی نقاشی مدرن «شخص‌یافتگی» هنرمند است. در واقع نقاش مدرن از زاویهٔ خودش جهان مادی و پیرامونش را نقاشی می‌کند و ذهن هنرمند عرییت را به شکل مادی انتقال می‌دهد».

یحیی‌زاده هنر را هم همچون مناسبات سیاسی، حقوقی، فرهنگی قائم به ذات نمی‌داند و شرح می‌دهد: «هنر، مجموعهٔ باورهای فرهنگی، اجتماعی را با درک زیبایی‌شناسی بازتاب می‌دهد. به‌عنوان مثال شعر کلاسیک ایران در دوره‌ای به شکوفایی خود رسید که فرهنگ و اندیشهٔ عرفانی را به زبان شعری مبدل کرد؛ حکمت عرفان آویزهٔ ذهن شعری اخانه‌اش به پوروش بازنشسته شدم اما هرگز کار معلمی را کنار نگذاشتم».

همهٔ آنانی که در عرصهٔ هنر استان گیلان دستی بر آتش دارند به‌خوبی می‌دانند که شخص سیاوش یحیی‌زاده در دو دههٔ اخیر چه خدمات ارزنده‌ای را به هنر گیلان کرده است؛ وی دربارهٔ فعالیت‌های خود پس از بازنشستگی می‌گوید: «با برپایی «گالری پویا»، از ابتدای دههٔ هشتاد تاکنون دغدغهٔ من ترویج فرهنگ تجسمی است

پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۸

جمشید مشایخی

اسکندری در ادامه گفت: اینطور آدم‌ها تکرارشدنی نیستند و فقدان او در سینما زیاد احساس می‌شود. او می‌توانست یک سینما به دنیا معرفی‌کند، سینمای مطلق برای ایران. فیلم‌هایش را در هر جای دنیا نشان بدهند آدم‌ها متوجه می‌شوند یک فیلمساز ایرانی است اما خیلی چیزها باعث می‌شد در کارهایش وقفه بیفتد. گریزی هم به میرباقری بزنم او واقعا یک پدیده است. ما باید کمک کنیم تا جایی که می‌شود این افراد کار کنند. «مختارنامه» و «مام علی»

در تاریخ سینمای ما ماندگار خواهد بود همینطور سلمانی که شروع کرده اینگونه خواهد شد. اگر عوامل متعددی به این آدم‌ها کمک کنند اینها اثرگذار خواهند بود چه در تاریخ سینما چه در پرورش آدم‌هایی که دورشان هستند. وی درباره نقش ارتباط گرمبور با بازیگر گفت: وقتی شما بخواهید یک کاراکتر را بازی کنید برخی هنرمندان دوست دارند شبیه آن کاراکتر شود اما برخی دوست دارند شبیه خودشان باشند و با گرمبور هماهنگ نمی‌شوند. مثل این می‌ماند که من اندازه تن شما را نمی‌دانم اما شما می‌خواهید برایتان کت بدوزم، نتیجه یا تنگ می‌شود یا گشاد یا بر حسب تصادف هم اندازه. بنابراین گرمبور و بازیگر هر دو با هم شخصیتی را خلق می‌کنند و آقای انتظامی از این آدم‌ها بود.

این هنرمند ادامه داد: سر «هزاردستان» گرمیم ایشان خیلی سنگین بود. یک روزی سر کار آمدند و گفتند من گرمیم نمی‌کنم! با هم شوخی داشتیم. بعد دیدم اصلا او آفیش نبوده و گفتم بخواهی هم گرمیت نمی‌کنیم! آن پروژه امیری صدابردار سر صحنه بود و صدای انتظامی در سکاسکی خوب درنیامده بود و او آمده بود دوباره صدا را تکرار کند. انتظامی بعد از ده، بیست دقیقه برگشت و گفت مرا گرمیم کنید چون صدایم درنیامده و ۲۵ بار دیالوگ گفتم اما درست نشد فکر می‌کنم به خاطر گرمیم است. بنابراین وقتی ما چهره بازیگر را به آن آدم نزدیک می‌کنیم خود او هم به آن کاراکتر نزدیک می‌شود و در قالب او می‌رود. انتظامی را گرمیم کردم و او برای صدابرداری رفت. برداشت دو هم صدا درست شد. اسکندری درباره اکبر عبدی هم اظهار کرد: او از بازیگرانی است که دوست داشت آدمی را بازی کند که در قسه است و دل می‌داد که گرمبور راحت کارش را بکند. از چسباندن ریش نمی‌ترسید و با هم هماهنگ می‌شدیم. وی در پایان درباره مهم‌ترین میراث علی حاتمی گفت: میراث فیزیkal او که شهرک سینمایی و فیلم‌هایی است که ساخته است و درباره میراث تفکری او هم چقدر خوب است چندبار فیلم‌هایش را ببینیم. چون هر بار که تکرار می‌کنیم نکته‌ای را برای ما باز می‌کند و برای هنرمند و متفکر این موضوع مهم است و علی حاتمی نکات زیادی در کارهایش دارد.

●●●●●

اسطوره‌ها باور فکری فردوسی را شکل می‌دادند. در عرصه‌های موسیقی و نقاشی نیز این روال ادامه داشت. دورهٔ قاجار، دورهٔ سقوط شعر کلاسیک است؛ با آغاز عصر مدرن، ایران با گسست از جهان سنت، دورهٔ گذار به مدرنیته را طی می‌کند و انقلاب بزرگ مشروطه برای نخستین بار، تاریخ ۲۵۰۰ ساله را به سوال می‌کشد و کشور صاحب مجلس می‌شود. پس از این تحول عظیم بود که لایهٔ جدید اجتماعی شکل گرفت و شاعرانی همچون «عارف قزوینی» و «تسیم شمال» شکل جدیدی از شاعری را اشاعه دادند».

وی دورهٔ پس از مشروطه را دوران مدرن شدن ایران می‌نامد و می‌گوید: «جهان سنت، هنر خاص خودش را دارد؛ اما در دل جهان مدرن است که «فیما بوشیج» گونه‌ای جدید از شعر به نام «شعر نو» را می‌سراید و کمال‌الملک شیوه‌ای جدید از نقاشی را مرسوم می‌کند. شعر «ریه»/نیم‌ا در شکل، فرم، زبان و محتوا کاملاً مادی، عینی و زمینی است. در واقع جهان شهودی، مثلی، عرفانی و عدالت‌طلب تبدیل به عینیت جامعه‌شناسانهٔ مادی شده و هنرمند یک شاعروند است. ادبیات داستانی، نمایشنامه‌نویسی، نقاشی و… پس از دوران مشروطه شکل جدید و نوتری به خود گرفت. البته چون هنر به‌شکل تجریدی وجود ندارد باید هنر را در حیات تاریخی اجتماعی آن مورد بررسی قرار داد».

سیاوش یحیی‌زاده حدود ۵۰ سال از عمر ۶۸ سالهٔ خود را صرف تدریس نقاشی به نسل دههٔ چهل، اوج گرایش جدی من به نقاشی است؛ ابتدا نقاشی را تحت تأثیر برادر بزرگم (سیامک یحیی‌زاده) که با درک ادبی نقاشی می‌کشید، شروع کردم و سپس تحصیلاتم را در این رشته ادامه دادم. پس از فارغ‌التحصیلی با نمرهٔ بسیار خوب در آزمون استخدامی معلمی پذیرفته شدم و علی‌رغم آنکه می‌توانستم در اطراف شهر رشت مشغول تدریس شوم اما روستاهای دورافتاده را انتخاب کردم. با تعدادی از دوستان تصمیم گرفتم به روستاهای دورافتادهٔ گیلان برویم و به کودکان فقیر و محروم درس دهیم. نخستین انتخاب من، تدریس در «اماش» روستایی اطراف رودبار بود. در اواسط دههٔ پنجاه و همزمان با معلمی، آموزش نقاشی به کودکان روستایی را نیز جدی گرفتم و پس از چند سال توانستم مجموعهٔ خوبی را در نقاشی‌های آنان جمع‌آوری کنم و پس از گذشت بیش از چهار دهه، آن نقاشی‌ها را در معرض نگاه هنردوستان قرار دهم».

در اوایل دههٔ هشتد، رشتهٔ گرافیک در هنرستان ولیعصر رشت راهاندازی شد و فرصت مناسبی را برای یحیی‌زاده و دوستان هنرمندش که هدفی جز ترویج هنر مدرن و تربیت نسل جدید هنرمندان گیلانی نداشتند، فراهم آورد؛ این نقاش گیلانی در این باره تعریف می‌کند: «در سال ۱۳۶۳ و با کمک جمعی از دبیران هنر، رشتهٔ گرافیک را در هنرستان‌های رشت راهاندازی کردیم و از آن زمان تاکنون «معلم نقاشی» هستم. البته در سال ۱۳۸۱ از آموزش و پرورش بازنشسته شدم اما هرگز کار معلمی را کنار نگذاشتم».

همهٔ آنانی که در عرصهٔ هنر استان گیلان دستی بر آتش دارند به‌خوبی می‌دانند که شخص سیاوش یحیی‌زاده در دو دههٔ اخیر چه خدمات ارزنده‌ای را به هنر گیلان کرده است؛ وی دربارهٔ فعالیت‌های خود پس از بازنشستگی می‌گوید: «با برپایی «گالری پویا»، از ابتدای دههٔ هشتاد تاکنون دغدغهٔ من ترویج فرهنگ تجسمی است

خالو قنبر هنرمند برجسته موسیقی هرمزگان هنوز خانه ندارد

یک خانه حاضر و آماده در اختیارم بگذارید یا پولش را بدهید خودم آن را تهیه کنم اما نپذیرفتند و گفتند نمی‌توانند پول بدهند.

او با قدردانی از سیدعباس صالحی – وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی – بیان می‌کند: من ارادت ویژه‌ای برای وزیر ارشاد قائل هستم چون تا حالا هر کاری که از دستش برآمده، برایم انجام داده است. حتی مبلغی هم برای ساخت خانه کمک کرده است. با این وجود همچنان بزرگترین مشکل من مسکن است.

به گزارش ایسنا، احمد مرادی، رئیس مجمع نمایندگان هرمزگان در مجلس شورای اسلامی پیش از این اعلام کرده بود «اگر در مراحل ساخت مسکن استاد راستگو هر جا کار به کندی پیش رفت، بدون توقع تمام تلاش خود را در جهت رفع مشکلات پیش‌رو انجام خواهد داد». اما با وجود تماس خالو قنبر با این نماینده برای پیگیری ساخت خانه‌اش، هنوز اتفاقی نیفتاده است.

همچنین سعید موحدی، معاون فرهنگی و هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان درباره اینکه چرا یک مسکن آماده تحویل خالو قنبر نشد، با ایسنا گفته بود «در گذشته پیگیری‌هایی در این خصوص صورت گرفت اما متأسفانه نتیجه‌ای حاصل نشد و به همین دلیل اهدای یک قطعه زمین به وی و ساخت مسکن در آن زمین بنای کار مقرر شد».

قنبر راستگو معروف به خالو قنبر متولد ۱۳۲۴ در شهرستان میناب است. این هنرمند که نامش در فهرست میراث معنوی کشور هم ثبت شده است، تجربه اجرهای بسیاری در داخل و خارج از کشور داشته است.



خالو قنبر با بیان اینکه خدا پدر و مادر نماینده مردم هرمزگان در مجلس شورای اسلامی را رحمت کند که بانی شد و ۳۰۰ متر مربع زمین به من تعلق گرفت، اضافه می‌کند: اما همچنان خانه‌ای ساخته نشده است، با نماینده مجلس هم تماس گرفتم و این مسائل را به او هم منتقل کردم اما فعلا هیچ اتفاقی نیفتاده است.

این هنرمند درباره اینکه چرا یک خانه آماده به شما نداده‌اند، توضیح می‌دهد: اتفاقا من هم درخواست کردم، حالا که می‌خواهید سایه بالاسری به من بدهید،